

در شناخت هشت بهشت ادریس بدلیسی

مهری پاکزاد*

فارغ‌التحصیل دکتری زبان و ادبیات فارسی دانشگاه علوم و تحقیقات تهران و عضو هیأت علمی دانشگاه آزاد اسلامی واحد مهاباد
(تاریخ دریافت: ۸۹/۸/۲۰، تاریخ تصویب: ۹۰/۱/۲۷)

چکیده

یکی از نمونه‌های نثر مصنوع و فنی اواخر عصر تیموری و اوایل عصر صفویه، کتاب هشت بهشت اثر حکیم ادریس بدلیسی است. ادریس بدلیسی (۹۲۶ - ۸۵۶ ه. ق.) مؤلف این کتاب از منشیان، مورخان و دانشمندان معروف قرن نهم و اوایل قرن دهم هجری قمری، معاصر سلطان یعقوب آق قویونلو، سپس شاه اسماعیل صفوی در ایران و سلطان بایزید دوم و اوایل سلطنت سلطان سلیم اول در عثمانی بوده است. مهم‌ترین اثر ادریس بدلیسی و شناخته‌ترین اثر در بین تمام آثارش کتاب «هشت بهشت» درباره‌ی تاریخ عثمانی است. نثر کتاب مصنوع و فنی، به پیروی از سبک و ادبیات تاریخ جهانگشا از عطاالملک جوینی، تاریخ و صاف از و صاف‌الحضره، تاریخ معینی از معین‌الدین یزدی و تاریخ ظفرنامه‌ی تیموری از مولانا شرف‌الدین علی یزدی است.

*. ۰۹۱۴۴۴۲۶۷۲۵

محتوای این اثر شامل شرح زندگانی هشت سلطان اول از سلاطین عثمانی است که از عثمان بیگ غازی آغاز و به سلطان بایزید دوم و جلوس یاوز سلطان سلیم ختم می‌شود. در این مقاله سعی شده است ضمن شناساندن هشت بهشت و چند نسخه‌ی خطی، به اختصار مؤلف اثر نیز معرفی شود.

واژه‌های کلیدی:

هشت بهشت، ادريس بدلیسی، نسخ خطی، شیوه‌ی نشر.

Archive of SID

مقدمه

در اولین برخورد با نام بدلیسی معمولاً سؤالاتی از این قبیل پیش می‌آید. آیا ادريس فرزند شرف‌خان بدلیسی بوده است، یا هیچ نسبتی بین این دو شخصیت وجود نداشته‌است؟

در جواب این پرسش باید گفت؛ با توجه به تاریخ تولد شرف‌خان ۱۵۴۳م. و تاریخ فوت وی که به گفته‌ی یکی از احفاد و بازماندگان شرف‌خان - ضیا شرف‌خان - ۱۰۲۵ هـ. ق. - برابر ۱۶۰۳ یا ۱۶۰۴ م، یعنی حدود ۴۰۶ سال پیش از این بوده‌است.

(بدلیسی، ۲۰۰۶م: ۵۵۹)

در حالی که به عقیده‌ی بیشتر محققان حکیم ادريس بدلیسی در حدود سال‌های ۹۲۶ الی ۹۳۰ هـ. ق. فوت شده که این تاریخ نشان می‌دهد، وقتی ادريس فوت شده، شرف‌الدین بدلیسی ۲۳ سال بیشتر نداشته است، پس منطقی است اگر پذیرفته شود، که شرف‌الدین نمی‌توانسته پدر ادريس بوده باشد. چون با توجه به تاریخ فوق، تولد ادريس ۱۴۵۲ م ۹۱ سال با تولد شرف‌خان فاصله داشته است. یعنی ادريس در قرن نهم و دهم هجری می‌زیسته و شرف‌خان در قرن دهم و یازدهم هم‌چنین باید اضافه نمود، که شرف‌خان در هیچ‌جای شرف‌نامه از نسبت داشتن با ادريس حرفی به میان نمی‌آورد و فقط از او به عنوان یکی از دانشمندان و حکیمان بدلیس در دوره‌ی سلطان بایزید و سلطان سلیم اول پادشاهان عثمانی یاد می‌کند. او هم ادريس را اهل بدلیس دانسته‌است. (بدلیسی، ۲۰۰۶ م: ۴۵۱-۴۵۸)

«شهر بدلیس خاستگاه رجال بزرگی است، از جمله: مولانا عبدالرحیم بدلیسی که شرح مفصلی بر مطلع‌الانوار قاضی سراج‌الدین ارموی (فوت ۶۸۹ هـ. ق) نوشته، مولانا محمد برقلعی که در علم شرع و حدیث و نحو دانای روزگار بود و شیخ عمّار یاسر (فوت ۵۸۲ هـ. ق) مولانا حسام‌الدین عارف و صوفی صافی از شاگردان شیخ عمّار یاسر متوفی به سال ۷۰۰ هجری قمری» (همان: ص ۴۵۰)

در شرف‌نامه‌ی شرف‌خان بدلیسی در دومبحث در مورد ادريس اطلاعاتی به دست داده شده است. یکی زندگی‌نامه‌ی ادريس و دیگری جنگ چالدران و نقش ادريس در آن جنگ.

اینک گوشه‌هایی از زندگی ادریس به قلم شرف‌خان بدلیسی: «مولانا ادریس حکیم، ولد مولانا حسام‌الدین است، که مدت‌ها منصب انشاء سلاطین آق قویونلو بدو متعلق بوده و آخر به ندیمی مجلس سلطان سلیم‌خان سرافراز گشته است. در فتح مصر در رکاب نصرت انتساب سلطانی بوده و در آن جا قصاید غراً در مدح سلطان گفته و این ابیات را در یکی از قصاید خود درج کرده و در آن اظهار شکایت می‌کند:

کساد نقد من از جهل تا به کی رایج چو صاف و ناسره‌ی فضل را تویی معیار
بر آسمان علوم آن که هست معراجش چگونه رفعت ادریس را کند انکار

و تاریخ فارسی در آثار و احوال سلاطین عثمانی نوشته و قانون ایشان را در آن جا درج کرده و الحق که در آن نسخه، دادِ فصاحت و بلاغت داده، توان گفت که در سلاست و روانی او را نظیری نیست، چون مبنی بر احوال هشت نفر از سلاطین است موسوم به هشت بهشت گردانیده و قریب به هشتاد هزار بیت است، و در محلی که شاه اسماعیل خروج کرده مذهب روافض را رواج داد. مولانا ادریس تاریخ آن را مذهب ناحق یافت و چون این قصه مسموع شاه شد، مولانا کمال‌الدین طبیب شیرازی را که مصاحب و ندیم مجلس خاص بود، فرمود به مولانا بنویس و سؤال نماید که این تاریخ را او گفته است یا نه؟ مولانا به امثال امر مبادرت نموده مکتوبی مشتمل بر انواع لطایف و ظرایف به مولانا ادریس نوشته ارسال نموده، مولانا چون بر مضمون مکتوب اطلاع می‌یابد می‌گوید: که بلی من یافته‌ام اما ترکیب عربیست «مذهَبُنَا» حق گفته‌ام، شاه اسماعیل را اداء مولانا خوش آمده حکم همایون به جهت طلب مولانا و ترغیب ملازمت خود کرده مولانا از آن ابا کرده و این قصیده که چند بیت از آن ایراد می‌شود در معذرت گفته به خدمت شاه فرستاده. نظم:

مرا میدان ابا عن جد غلام خاندان خود
ز تلمیذان جد ثانی شاه است والد هم
طریق بندگی خاص من با شاه حیدر هم
ز حسن اتفاق است این که در آیات فرقانی
که جدّم خادم جدّت به راه قدس چاکر شد
که علم ظاهر از وی دید و باطن زو منور شد
ز حسن اختلاط بنده هم چون شیر و شکر شد
به هر جا نام اسمعیل به نام بنده همیر شد...

(شرف‌خان بدلیسی، ۱۳۶۴: صص ۱۷۷، ۴۴۸، ۴۴۹، ۴۵۰، ۵۳۷ و ۵۳۸)

در ادامه در مورد ابوالفضل افندی ولد ادریس نیز چنین می‌آورد: «در کتاب شقایق‌النعمانیه آمده است: عالم فاضل مولی ادریس بن حسام‌الدین بدلیسی دردیوان بعضی از امرای عجم موفق و مشغول به کار بود، و چون فتنه‌ی ابن اردبیل واقع شد، به مملکت عثمانی (روم) رفت و سلطان بایزیدخان برای او نهایت احترام قایل شد، و شهریه و سالیانه برای او تعیین کرد و بدلیسی زیر توجه و حمایت او زندگی خوشی داشت و سلطان به او فرمان داد که تاریخ آل عثمان را به فارسی بنویسد. پس آن را تصنیف کرد، چون او در انشای فارسی برپیشینیان تفوق داشت و شخصی بی‌نظیر و قرین بود و هیچ کدام از ادبا و نویسندگان بعد از او به پایه‌ی او نرسیدند. او رسایل عجیبه درمسایل و مطالب متفرقه دارد که شمار آن‌ها ممکن نیست. خلاصه، او از نوادر روزگار و نوابغ اعصار بود، و در اواخر سلطنت اعظم سلیم‌خان به جوار رحمت حق انتقال یافت.» (مدرّس، ۱۳۶۹: ۷۴-۵)

ادریس بدلیسی

درباره‌ی حیات ادریس بدلیسی و شخصیت علمی و سیاسی وی متأسفانه اطلاعات چندان زیادی در دست نیست. نه در آثار خود وی و نه در آثار کلاسیک بیوگرافیکی، اطلاعات مفصّلی درارتباط با وی وجود ندارد؛ و اطلاعاتی که به دست داده شده، بسیار محدود و مختصر است.^۱

درباره‌ی زندگانی وی در موارد و موضوع‌های مختلف، به اطلاعاتی که خود وی در آثارش به دست داده است، اولویت داده شده و اطلاعاتی که دیگر منابع به دست داده‌اند به عنوان تأییدی بر اطلاعات خود وی قرار داده شده است.

فرهنگ اعلام درسرخ بسیار کوتاه و مختصر او را درچند جمله، ذیل نام "بدلیسی، ادریس" این‌گونه معرفی کرده است: «بدلیسی، ادریس Bedlisi (؟-۹۲۶ هـ. ق) مشهور به مولانا حکیم‌الدین ادریس، تاریخ‌نگارگردد، در دربار آق‌قویونلو، سلطان بایزید دوم و سلطان سلیم اول خدمت کرد. اثر معروف او هشت بهشت به تاریخ دولت عثمانی و شرح سلطنت هشت پادشاه عثمانی از زمان عثمان تا بایزید دوم می‌پردازد. کتاب دیگرش سلیم‌نامه نام دارد.» (انوری، ۱۳۸۷: ج ۳/ذیل: بدلیسی، ادریس)

بدلیسی، حکیم‌الدین ادریس بن حسام‌الدین علی (فوت، ذیحجه‌ی ۹۲۶/ نوامبر ۱۵۲۰)، مورّخ و دولت‌مرد ایرانی تبار در دربار سلاطین عثمانی. وی گردن‌زاد بود و در بدلیس کردستان زاده شد. پدرش حسام‌الدین علی از عارفان زمان خود به شمار می‌رفت (هامر، ۱۳۳۰، ۱/۲: EI/۸۶۱، 1، II/715)

الف- نام، لقب و تخلص ادریس بدلیسی

نام اصلیش ادریس است. به همراه نام پدر و تمامی القاب و کنیه‌اش چنین است: مولانا حکیم‌الدین ادریس مولانا حسام‌الدین علی البدلیسی. همان‌گونه که مشاهده می‌شود، اوصاف "مولانا" و "حکیم‌الدین" لقب او بوده است. در برخی از منابع با لقب "کمال‌الدین" نیز از او یاد شده است. (نفیسی، ۱۳۴۴: ص ۲۵۳) با توجه به نام محل (شهر) بدلیس (بتلیس) او را با یای نسبت "بدلیسی" (بتلیسی) خوانده‌اند. در منابع ترکی او را "ادریس بدلیسی" و در منابع عربی "ادریس البدلیسی" خوانده‌اند. ادریس بدلیسی در تمام اشعار ترکی، فارسی و عربی نام خود را به عنوان تخلص خود به کار برده، یعنی "ادریس". (ر.ک. اشعار متن‌هشت‌بهشت، رساله‌ی دکتری نگارنده)

ادریس در دربار عثمانی

شاه اسماعیل مؤسس سلسله‌ی صفویّه، زمانی که در سال ۹۰۷ هـ. ق / ۱۵۰۱ م. به حکومت آق‌قویونلوها پایان داد، و سرزمین‌های آنان را به قلمرو خود منضم و ملحق نمود، ادریس بدلیسی ناچار از ترک تبریز شد، زیرا پی برد نمی‌تواند با شاه اسماعیل که به شدت برای تشیع تبلیغ می‌کرد، به توافق برسد. بدین جهت ادریس بدلیسی بنا به روایتی از طریق مکه و مدینه^۲ و به روایتی دیگر در همان سال (۹۰۷ هـ. ق / ۱۵۰۱ م) مستقیماً از تبریز به استانبول مهاجرت کرد. سلطان وقت عثمانی، بایزید دوم با عزّت و احترام هرچه تمام‌تر از او استقبال کرد. سلطان بایزید دوم از پیش، ادریس بدلیسی را می‌شناخت. سلطان یعقوب آق‌قویونلو به قصد تبریک پیروزی‌های سلطان عثمانی نامه‌ای به خط ادریس بدلیسی برای وی نوشته و فرستاده بود، که خط و انشای ادریس بدلیسی بسیار مورد پسند بایزید دوم قرار گرفته بود.

(ول. مناژ، مدخل «بدلیسی» در دایرة المعارف اسلامی، چاپ جدید، ج ۱، ص ۱۲۰۷)

در آن زمان چون سلطان در نظر داشت تاریخ‌نگاری رسمی یعنی وقایع‌نگاری عثمانیان انجام داده شود، از این رو در سال ۹۰۷ هـ. ق/ ۱۵۰۲ م. این امر را به ادریس بدلیسی واگذار نمود. همان‌گونه که خود ادریس بدلیسی نیز گفته است، این کار را در ۳۰ ماه به اتمام رساند و به صورت کتابی که نامش را "هشت‌بهشت" نامید، درآورد و به سلطان تقدیم کرد. ادریس بدلیسی در همان حال "موقع" یعنی توقیعی (نشانجی) سلطان بایزید دوم نیز بود؛ یعنی کسی که به برنامه‌ها و فرامین سلطان، مهر او را می‌زد. (گلشنی، ۱۹۸۲ م: صص ۸۱-۸۰، ۳۵۳)

به گفته‌ی خود ادریس بدلیسی، برخی از مسؤولان دربار به وی حسادت می‌کردند، لذا روابطش با آنان به تیرگی کشیده شد. چون به ناحق از اثرش "هشت‌بهشت" انتقاد کرده بودند و پاداشی که قرار بود به عنوان حق‌القلم اثرش، بحق پرداخت شود، پرداخت نشد.^۳ در واقع نیز برخی از منابع نوشته‌اند که رابطه‌ی ادریس بدلیسی با وزیر اعظم خادم علی‌پاشا تیره بوده است. ادریس بدلیسی خود گفته است به خاطر این مسایل زمانی که در سال ۹۱۷ هـ. ق/ ۱۵۱۱ م. قصد رفتن به حج را داشت، به وی اجازه داده نشد، اما پس از فوت خادم علی‌پاشا، در ربیع‌الثانی ۹۱۷ هـ. ق/ ۱۵۱۱ م. به وی اجازه‌ی رفتن به حج داده شد، و او در آن تاریخ توانست به حج برود، ولی آنچه که معلوم است وی قبل از عزیمت به حج، سخت بیمار شد.^۴

ادریس بدلیسی هنوز در مکه بود که سلطان بایزید دوم در سال ۹۱۸ هـ. ق/ ۱۵۱۲ م درگذشت و در همان تاریخ پسرش یاووز^۵ سلطان سلیم (سلیم اول) بر تخت سلطنت عثمانیان نشست. این سلطان جدید از ادریس بدلیسی خواست که دوباره به استانبول برگردد و علاوه بر پول، دعوت‌نامه‌ی رسمی نیز برایش فرستاد.

هرچند تاریخ بازگشتش به استانبول به‌طور قطع روشن نیست، با این همه احتمال زیاد دارد که در خلال سال ۹۱۸ هـ. ق/ ۱۵۱۲ م. صورت گرفته باشد، ولی اعتبار و منزلتی بسیار بیشتر از اول در نزد یاووز سلطان سلیم یافت. وی در مسأله‌ی سیاست شرق، مشاور سلطان می‌شود و در عین حال به نوشتن آثارش ادامه می‌دهد. ادریس بدلیسی در این دوره از زندگانش به عنوان یک فعال سیاسی در سیاست عثمانی به ایفای نقش می‌پردازد. حیات علمی و سیاسی وی وارد دوره‌ی جدید درخشان‌تری می‌شود. «چندی بعد در لشکرکشی سلطان سلیم به ایران برای مقابله با شاه اسماعیل صفوی،

همراه وی بود. (هامرپورگشتال، ۸۴۶/۲) اما نقش مهم‌تر وی، ایجاد اتحاد میان سران طوایف کُرد و سلطان سلیم بود، که به پیروزی‌های بزرگ عثمانیان منجر شد (بدلیسی، ۵۳۷ - ۵۳۸؛ سعدالدین، ۳۰۴/۲؛ هامر پورگشتال، همان؛ بروسه‌وی، ۶/۳-۷)» (موسوی بجنوردی، ۱۳۶۷، شماره مقاله: ۴۶۴۵، ج ۱۲)

سلطان سلیم اول، به‌خاطر این پیروزی عظیم و فوق‌العاده، به ادریس بدلیسی پاداش داد و با ارسال منشوری برای او منطقه‌ی دیاربکر را به صورت "تملیک" (نوعی تیول) به وی واگذار کرد. هم‌چنین مقام قاضی عسگری عرب را که سلطان سلیم در ۹۲۲ هـ. ق/ ۱۵۱۶ م. تازه ایجاد کرده بود؛ با مرکزیت دیاربکر به ادریس بدلیسی داد، بدین ترتیب ادریس بدلیسی با مقام قاضی عسگری، که یکی از مدارج و مقامات عالی سیاسی عثمانیان بود، مورد لطف و تفقد قرار گرفت و همراه با آن، اداره‌ی جنوب شرقی آناتولی به وی واگذار شد.

فوت ادریس

هنگامی که ادریس بدلیسی سال‌های آخر عمرش را در استانبول سرگرم کارهای علمی و نوشتن آثارش بود، در تاریخ ذیحجه‌ی ۹۲۶ / نوامبر ۱۵۲۰ اندک زمانی پس از فوت سلطان سلیم، در این شهر درگذشت. تقریباً تمامی مؤلفان، فوت وی را در استانبول نوشته‌اند. بعضی از مؤلفان و نویسندگان معاصر نیز تاریخ ۹۲۶ هـ. ق/ ۱۵۲۰ م. را سال فوت ادریس بدلیسی ذکر کرده‌اند.^۶

با توجه به تاریخ فوت وی، ادریس بدلیسی در سن ۶۵ و یا حداکثر ۷۰ سالگی که چندان هم مسن نبوده، فوت کرده است.

هشت بهشت

مهم‌ترین اثر وی درباره‌ی تاریخ عثمانی و شناخته‌ترین اثر در بین تمام آثارش کتاب "هشت بهشت" است. هم خود اثر و هم عنوان آن به فارسی است. این عنوان گاهی به صورت "هیشت‌بی‌هیشت" نوشته و خوانده شده است.^۷ که البته این، نه یک خطا و اشتباه بلکه از اختلاف تلفظ ناشی شده است.

سلطان بایزید دوم به قصد شروع تاریخ‌نگاری رسمی عثمانیان، به علما و دانشمندان آن دوره از جمله ادريس بدلیسی دستور نگارش تاریخی همانند آثار تاریخ‌نگاران مشهور بسان عطا‌ملک جوینی، و صاف، معین‌الدین یزدی، شرف‌الدین یزدی را صادر کرد. به دنبال آن، ادريس بدلیسی شروع به نگارش اثری درباره‌ی تاریخ عثمانی نمود؛ و در طی ۳۰ ماه و بنا به گفته‌ی خود، طی "۲ سال و ۶ ماه."

(ف.راونات، مقاله‌ی "بررسی‌های انجام شده در مورد تاریخ‌نثری"، بولتن، ج ۷، شماره ۳۵، ۱۹۴۳، ص ۱۹۸) یعنی در اواسط سال ۹۱۹ هـ.ق/۱۵۰۵ م. به پایان رساند و با نام "هشت‌بهشت" به سلطان تقدیم کرد، که این اثر بنا به گفته‌ی خود مؤلف^۸ نام دومی هم به عربی دارد که عبارت است از؛ "قطب‌الصفات الثمانيه فی اخبار قیاصرات العثمانيه." وجه تسمیه هشت‌بهشت چنان که خود ادريس در مقدمه‌ی آن گوید: «وجه تسمیه‌ی آن مجموعه‌ی هشت‌بهشت، در دعا و ثنای هشت پادشاه جنت‌مآب به زبان پارسی هشت‌بهشت ملایم و صواب نمود و نام دیگر آن تالیف به لفظ عربی به کتاب "الصفات الثمانيه فی اخبار القیاصره‌ی العثمانيه" مناسب بود. با این وصف ادريس معتقد بوده که دوره‌ی حکومت هر کدام از این پادشاهان جنت‌مآب مانند یکی از درجات بهشت است یا ملجأ و مأوی هر کدام از این پادشاه، هشت خلد است؛ هشت خلد، هشت بستان یا هشت باغ، به ترتیب عبارت‌است از: خلد، دارالسلام، دارالقرار، جنت عدن، جنت‌المأوی، جنت‌النعمیم، علیین و فردوس.

این اثر درباره‌ی هشت پادشاه نخستین خاندان عثمانی است که سلطان بایزید دوم را هم شامل می‌شود، و زمان آنان را توضیح می‌دهد؛ اثری است بسیار با ارزش، اما متن آن سنگین و ثقیل نوشته شده است و جزو نثر فنی و مصنوع محسوب می‌گردد. این اثر دارای ویژگی‌های ادبی خاصی نیز هست که در جای خود اشاره خواهد شد. با این که "هشت‌بهشت" از نوع نثر است، ولی به قول بایراقدار حدود ۸ هزار مصرع شعر نیز در خود جای داده است.^۹

آن‌چه مشخص است، این است که ادريس بدلیسی در نوشتن اثرش از آثار نویسندگان تاریخ عثمانی پیش از خود بهره جسته است، اما منابع مورد استفاده را مشخص نکرده است. هنگامی که درباره‌ی سلاطین پیش از سلطان بایزید دوم اطلاعاتی به دست می‌دهد، استفاده از آثار تاریخ‌نگارانی مثل "نثری"، "عاشق پاشازاده"، و

"شکرالله"، امری طبیعی است. زیرا به‌ویژه میان مطالب "جهان‌نما" اثر نشری و این اثر ادريس بدلیسی، مشابهاتی وجود دارد، که وجود چنین مشابهاتی، توجّه و نظر فرانتز بابینگر (F. Babinger) مورّخ و ترک‌شناس آلمانی (۱۹۶۷-۱۸۹۱ م.) را نیز جلب کرده‌است، اما بابینگر با استناد و اتکا به این‌ها در این مورد که محمّد نشری از "هشت‌بهشت" ادريس بدلیسی بهره برده است، دچار اشتباه شده است. درحالی‌که عکس آن درست است. یعنی نه نشری از اثر بدلیسی، بلکه بدلیسی از کتاب نشری استفاده کرده است. از نظر تاریخی نیز باید چنین باشد، چون نشری اثر خود "جهان‌نما" را در سال ۸۹۸ هـ. ق. ۱۴۹۲ م. به اتمام رسانده و به بایزید دوم تقدیم کرده‌است، درحالی‌که ادريس بدلیسی حدود ده سال بعد شروع به نگارش "هشت‌بهشت" نموده‌است.

در زیر محتوای "هشت‌بهشت" معرفی می‌شود. اثر حاوی یک پیش‌گفتار (مقدمه)، هشت بخش (بهشت) و یک نتیجه (خاتمه) است. درضمن، هر بخش، خود حاوی مقدمه‌ها، پیش‌گفتارها و زیربخش‌های فرعی (فصول) و نتایج است.

فهرست مطالب هشت‌بهشت

- مقدمه
- الف: علم تاریخ
- ب: خاندان عثمانی و فضایل آنان
- بهشت اوّل: عثمان و زمان وی
- الف- مقدمه: ریشه و تبار عثمانیان
- ب- پیش‌گفتار اوّل و دوم: مناسبات سلجوقی - عثمانی، جلوس عثمان بر تخت سلطنت و نخستین جنگ‌های عثمانی
- ج- ۱۵ داستان (حکایت): ۶ داستان (حکایت) درباره‌ی حوادث پیش از برتخت نشستن عثمان، ۹ داستان در ارتباط با حوادث بعدی.
- د- نتیجه: فوت عثمان
- بهشت دوم: اورخان و زمان وی
- الف- مقدمه: دلایل برتخت نشستن اورخان

ب- پیش‌گفتار اول و دوم: جلوس اورخان بر تخت سلطنت، فضایل و فرمان‌روایان معاصرش.

ج- ۸ داستان در ارتباط با لشکرکشی‌ها و فتوحات اورخان است.

- بهشت سوم: مراد اول و زمان وی

الف- ۱۸ داستان: جلوس مراد اول بر تخت سلطنت، فرمان‌روایی و حوادث زمان وی

- بهشت چهارم: یلدرم بایزید و زمان وی

الف- پیش‌گفتار اول و دوم: جلوس بایزید اول بر تخت سلطنت و فضایل وی

ب- ۱۶ داستان (حکایت) فرمان‌روایی بایزید اول و حوادث دوران وی

- بهشت پنجم: محمد اول و زمان وی

الف- مقدمه: جلوس محمد اول و فضایل وی

ب- ۲۸ داستان (حکایت): فرمان‌روایی محمد اول و حوادث زمان وی

ج- نتیجه: فوت محمد اول

- بهشت ششم: مراد دوم و زمان وی

الف- پیش‌گفتار اول و دوم، جلوس مراد دوم بر تخت سلطنت و فضایل وی.

ب- ۲۸ داستان (حکایت): فرمان‌روایی و حوادث دوران مراد دوم

ج- نتیجه: فوت مراد دوم

- بهشت هفتم: محمد دوم (فاتح) و زمان وی

الف- مقدمه‌ی اول: جلوس محمد دوم بر تخت سلطنت

ب- مقدمه‌ی دوم: سلاطین و پادشاهان معاصر وی

ج- پیش‌گفتار (مدخل یا مقدمه)

قلب: فضایل محمد دوم

جناح اول: فرزندان محمد دوم

جناح دوم: وزرا و فرماندهان محمد دوم

د- ۲۹ حکایت: ۲۹ لشکرکشی علیه حکومت‌های مسیحی و مسلمان.

- بهشت هشتم: بایزید دوم و زمان وی

الف- مقدمه: فضایل بایزید دوم

ب- مدخل: فرمان‌روایی بایزید دوم، سلاطین و پادشاهان معاصر وی

ج- قلب: جلوس بایزید دوم بر تخت سلطنت
د- بحث اول: ۸ حکایت: لشکرکشی‌ها، فتوحات بایزید دوم و دیگر حوادث
ه- بحث دوم:

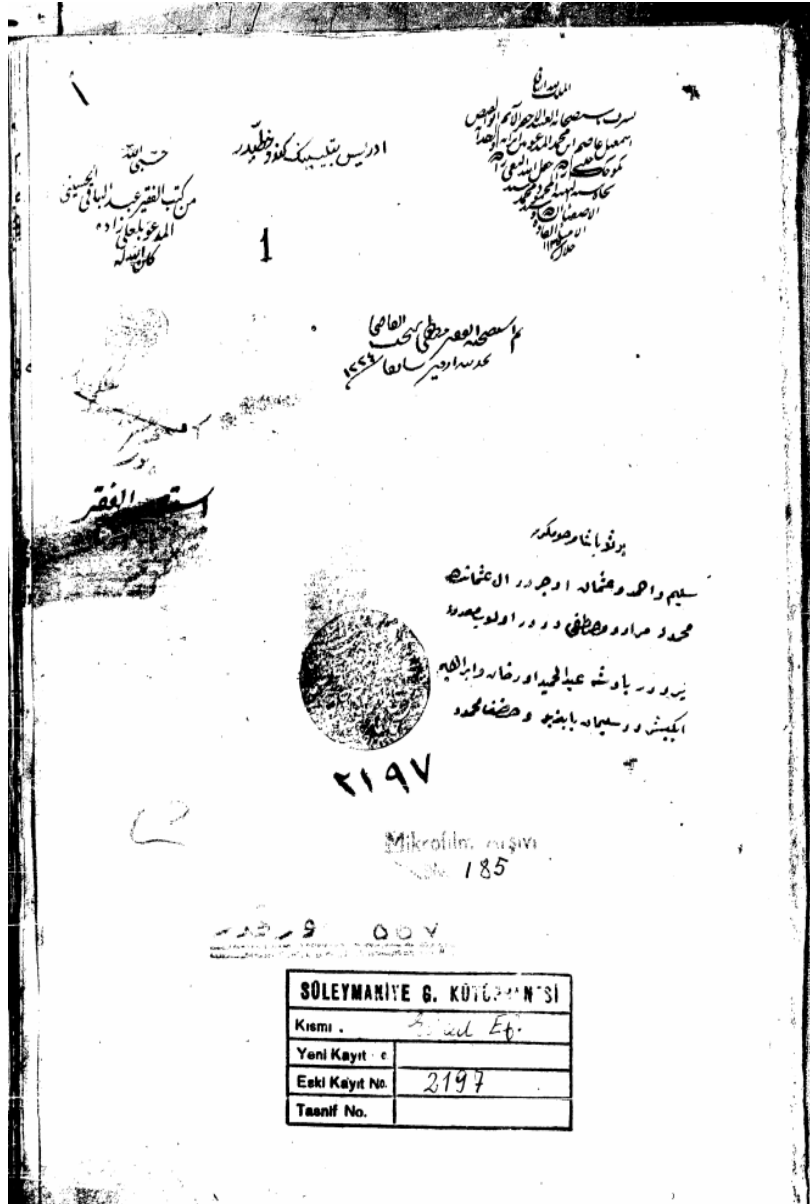
جناح اول: فرزندان بایزید دوم، وزراء و فرمان‌روایان و امرای وی
جناح دوم: علما و دانشمندان دوره‌ی بایزید دوم
خاتمه: فوت بایزید دوم و جلوس یاووز سلطان سلیم بر تخت سلطنت.

محتوای "هشت‌بهشت" بدین ترتیب به طور مختصر معرفی شد، اما در این جا در مورد تاریخ نگارش اثر، پرسشی پیش می‌آید. در پیش با استناد به منابع اشاره شد، که اثر در سال ۹۱۹ هـ. ق به پایان رسیده است، ولی بخش نتیجه (خاتمه) همان‌گونه که ملاحظه می‌شود، مربوط به فوت بایزید دوم و جلوس یاووز سلطان سلیم، یعنی مربوط به حوادث سال ۱۵۱۲ م. می‌گردد. در این صورت دست‌کم حتی اگر بخش اصلی "هشت‌بهشت" در سال ۹۱۹ هـ. ق به پایان رسیده باشد، نیز در این حال باید پذیرفت که بخش خاتمه، اندک زمانی بعد از سال ۱۵۱۲ م. نوشته شده است. بنابراین، در کل باید گفت که تاریخ اتمام اثر در سال ۱۵۱۲ م. است و به همین خاطر هم هست که محمدطاهر بوسوی نیز، تاریخ نگارش اثر را ۹۱۹ هـ. ق/۱۵۱۲ م. ذکر کرده است.^۱ خود مؤلف نیز در نسخه‌ی اساس و سایر نسخ همان تاریخ را تصریح کرده است.

(ر.ک. تصویر ذیل؛ صفحه‌ی آخر نسخه‌ی اساس)

برای امر تصحیح، چهار نسخه‌ی خطی در دسترس بوده است. نسخه‌ی اساس، موجود در کتابخانه‌ی سلیمانیه‌ی ترکیه به شماره‌ی ۲۱۹۷، به خط نستعلیق، کتابت از خود مؤلف (ادریس بدلیسی)، ۱۱۶۲ برگ، در قطع سلطانی. ۲. نسخه‌ی موجود در کتابخانه‌ی نورعثمانیه است به شماره‌ی ۳۲۰۹، به خط نستعلیق بسیار زیبا و خوانا. ۳. موجود در کتابخانه‌ی لندن به شماره‌ی ۱۶۵۵ که از مجموعه‌ی نسخ خطی موجود در کتابخانه‌ی سلیمانیه به صورت میکروفیلم تهیه شده است.^{۱۱} برای نمونه به تصویر صفحه‌ی اول و دوم از نسخه‌ی اساس توجه کنید.

Archive of SID



AI

در ایران کتاب‌های زیادی تحت عنوان «هشت‌بهشت» از نویسندگان مختلفی تاکنون به چاپ رسیده‌است، برای نمونه می‌توان به هشت‌بهشت امیرخسرودهلوی (۷۲۵ - ۶۵۱ ه.ق) اشاره کرد، که نسخه‌ی خطی آن به شماره‌ی ۵۳۳۶ در بخش نسخه‌های خطی کتابخانه‌ی مرکزی دانشگاه تهران نگهداری می‌شود.^{۱۲} در منابع به این‌که ادریس بدلیسی در نام‌گذاری هشت‌بهشت از امیرخسرودهلوی اقتباس کرده باشد، اشاره‌ای نشده است.

نسخه‌های خطی "هشت بهشت"

نسخه‌های خطی "هشت بهشت" در کتابخانه‌های زیر موجود است:

الف- در ترکیه

کتابخانه‌های اسعد افندی شماره ۲۱۹۷؛ نورعثمانیه، شماره ۳۲۱۱-۳۲۰۹؛ علی امیری افندی، شماره ۳۲۱۱ و ۷ - ۸۰۰؛ کوشک روان، شماره ۱۵۱۵؛ خالص افندی، شماره ۳۳۶۴؛ رضاپاشا، شماره ۸۸۸؛ لالا اسماعیل، شماره ۳۷۹؛ عاطف افندی، شماره ۱۹۴۶؛ ایاصوفیه، ۳۵۴۱؛ سلطان احمد دوم، شماره ۲۹۱۴؛ و بایزید، شماره ۵۱۶۱. فاتح ۴۳۰۵.

ب - در سایر کشورها

در کتابخانه‌های بانکیپور، شماره ۴-۵۳۲ VI؛ برلین Ms.orient ۳۱۷۹؛ چانیکف، شماره ۸۵؛ قاهره، شماره ۵۰۹؛ مجلس (تهران) شماره ۲۷۶؛ کتابخانه‌ی مرکزی دانشگاه تهران، بخش نسخ خطی، شماره ۵۶۱۹؛ مجلس (۲: ۱۵۶ و ۳/۱۰: ۱۵۶۱)، مرعشی (۱۲: ۱۷۸)، مّلی (۳: ۱۴۰)؛ افسالا، شماره ۲۷۴؛ کالج براون؛ شماره H-۹. نسخه‌ی خزینه به شماره‌ی ۱۶۵۵ لندن.

در دوره‌ی عثمانیان به هشت‌بهشت بیشتر از امروز توجه شده است، زیرا سلطان محمود اوّل پادشاه عثمانی، در سال ۱۱۱۶ ه.ق دستور ترجمه‌ی آن را به ترکی داد و عبدالباقی سعدی (فوت ۱۱۶۱ ه.ق / ۱۷۴۸ م.) آن را ترجمه کرد، و عنوان آن نیز

"هشت‌بهشت" است. مترجم و کاتب دیوان بود و بعد درهوتین (شهری در لهستان) به مقام دفترداری رسید. وی که تخلص "سعدی" داشت، اهل "وان" و برادر درّی افندی بود، بنابه‌نظر باینگر، ابن کمال نیز "هشت‌بهشت" را به ترکی ترجمه کرد، اما نه تنها تا به امروز به چنین ترجمه‌ای برخورد نشده‌است، بلکه در فهرست و منابعی که آثار ابن کمال را آورده‌اند نیز چنین اثری وجود ندارد، و اطلاعاتی در این خصوص به دست نیامده است. هم‌چنین استوری، از ترجمه‌ای دیگر از "هشت‌بهشت" سخن می‌گوید که توسط حسین بن حسن‌منشی صورت گرفته که نسخه‌ای از آن تحت شماره ۴۳، سمینوف (Seminov) بخارا ثبت شده است.

(استوری، ادبیات فارسی، ج ۱، بخش ۱، ص ۴۱۵، یادداشت ۱، Storey(C.A.): Persian Literature,

(C.I, Kisim I, London, 1970)

اما درباره‌ی این ترجمه نیز هیچ‌گونه اطلاعاتی به دست نیامده است.

ترجمه‌ی عبدالباقی سعدی، به صورت نسخه‌ی خطّی در کتابخانه‌های زیر موجود است: کتابخانه‌های ایاصوفیه، شماره ۳۵۴۴؛ نورعثمانیه، شماره ۳۰۷۸؛ کتابخانه‌ی ملی‌وین، شماره ۹۹۴؛ کتابخانه‌ی سلطنتی استکهلم، شماره ۷۰؛ و حمیدیه، شماره ۹۲۸.

هم‌چنین پیدا است که ابوالفضل محمدافندی، پسر ادریس بدلیسی، "ذیلی" بر "هشت‌بهشت" پدر نوشته‌است. این ذیل، "سلیمان‌نامه" و یا "ذیل هشت‌بهشت" نام دارد. گفته شده است که نگارش این "ذیل" در سال ۹۷۴ هـ. ق/ ۱۵۶۶ م. به پایان رسیده‌است. (استوری، همان: ۴۱۶)

این اثر (ذیل هشت‌بهشت) به صورت نسخه‌ی خطّی در کتابخانه‌های زیر موجود است: کتابخانه‌های لالا اسماعیل افندی، شماره ۲/۳۴۸؛ کوشکِ روان، شماره ۱۵۴۰؛ اسعد افندی، شماره ۲۴۴۷؛ گوته، شماره ۳۲.

به مطلب دیگری که می‌توان به عنوان آخرین مطلب در خصوص "هشت‌بهشت" ادریس بدلیسی اشاره نمود این‌که: کلمان‌هوار (Cl.Huart) نوشته است که "هشت‌بهشت" ۸۰۰۰۰ مصرع دارد.

(کلمان هوار، مدخل "ادریس بدلیسی" در دایرة المعارف اسلام، چاپ قدیم، ۱۹۱۳، ج ۱، ص ۷۳۴)

که اشتباه است.

همین خطا و اشتباه در مدخل "ادریس بدلیسی" در "دایرة المعارف اسلام" نیز تکرار شده است.

(کلمان هوار، دایرة المعارف اسلام (ترکی)، مدخل "ادریس بدلیسی"، چاپ وزارت آموزش ملی "وزارت فرهنگ ترکیه"، استانبول ۱۹۷۲ م، ج ۲)

به هر صورت همان‌گونه که درپیش هم گفته شد، در "هشت‌بهشت" حدود ۸ هزار مصرع وجود دارد (جهت مقایسه‌ی اشعار موجود در دو بهشت اول از هشت بهشت، (ر.ک. به نتیجه همین مقاله)

مؤلف مذکور به احتمال در ذکر رقم اشتباه کرده، یا ۸۰ هزار مصرع موجود در "سلیم‌نامه" را با آن خلط کرده است. ذکر این نکته ضروری می‌نماید، که با دقت در اشعار موجود در نسخه‌های خطی هشت بهشت باید گفت همه‌ی اشعار از خود مؤلف نیست بلکه برخی تضمین از شعر شعریایی مانند نظامی، سعدی، حافظ، سنایی، خاقانی و... است، و بخشی هم اشعار خود مؤلف است که اکثراً در این موارد حکیم ادریس قبل از آوردن شعر می‌نویسد "لمؤلفه" تا بدین وسیله سراینده برای خوانندگان معلوم گردد. و این که نام سراینندگان دیگر را نیاورده است شاید به سبب این باشد که گمان برده است برای خواص، اظهر من الشمس است.

سبک نثر هشت بهشت

ادریس در مقدمه‌ی هشت بهشت به این موضوع اشاره می‌کند که نثر هشت بهشت از لحاظ سبکی به سبک نثر تاریخ جهانگشای جوینی، تاریخ و صاف و چند تاریخ دیگر دوره‌ی مغول و تیموری نوشته شده است. وی در مقدمه‌ی کتابش دلایل استفاده از سبک تاریخ جهانگشا و دیگر منابع مذکور را با "ذکر بواعث شروع به تألیف این تصنیف و کتاب"، چنین بیان می‌کند:

« و چون اشارت پربشارت سلطان در عنوان این جلوه‌گاه معانی و بیان به این نکته اقترا ن یافت که طرح سخن‌پردازی این تألیف به وجهی باید انداخت و رتبت زینت این تصنیف نیکو ترصیف به وجهی باید پرداخت که در صدد تواریخ مرغوب و کتب فصاحت اسلوب چنگیزخانی باشد. که اشهر و ابلغ آن، تألیفات تاریخ وزیر عظام ملک جوینی است و بعد از آن پنج کتاب از فواید طبع صاف وحید زمانه مولانا عبدالله و صاف است و

بعد از آن مشهورات تاریخ معینی است، در اخبار آل مظفر، که به قلم لطایف‌نگار افضل روزگار مولانا معین‌الدین یزدی، است و بعد از آن تاریخ ظفرنامه‌ی تیموری که آثار افکار حکیمانه‌ی موحد یگانه مولانا شرف‌الدین علی یزدی، است. سزاوار آن که این کتاب لاحق به آن کتاب‌های رایق از روی صورت و معنی به هر جهت معادل تواند بود و مضامین عبارت و فحوائی این مجموعه‌ی اخبار که همه مجاهدات اسلامی و تأییدات دینی است به آن حکایات که اکثر مشتمل بر ظلم و ستم‌گری و تمهید آیین کیش کافری بوده به همه وجهی و جیهه معارض و مقابل توان نمود و چون سلطان معارف اقتدار به جولان‌گری اجیاد اجناد فکر سیار خود بر عرصه‌ی کتب فضلا‌ی روم که به عبارت ترکانه به هم بسته بودند، گذشته بود، و مطلقاً قابل نقل و تحویل به میان اهل کمال و تکمیل نبود. امر انشای این مجموع مطبوع به لسان معرب و معتبر پارسی فرمود. «ص ۱۷۰»

نثر اداریس مانند نثر کتب مذکور، نثری مصنوع و فنی است که با مناجات مسجع گونه‌ای شروع شده است. اداریس نیز نثر و نظم را به هم آمیخته و نثرش را به ابیات زیبایی از شعرای پارس، عرب و اشعاری از خود مزین کرده. به آیات و احادیث استناد کرده و به وفور از لغات و ترکیبات و اصطلاحات عربی و گاه ترکی استفاده کرده است. از ویژگی‌های دیگر نثر هر چهار کتاب "متصل" بودن آن است، جمله‌ها در اکثر موارد با "واو" شروع می‌شوند. بنابراین، از یک نگاه سبک‌شناسانه باید گفت نثر اداریس هم مانند نثر کتب مذکور مصنوع و فنی است. گاه به علت همین تکلفات و تصنعات بارد و تعسف و دشواری مانند نثر کتب مذکور رشته‌ی کلام و فهم پیام اصلی متن از دست خارج می‌شود و ناچار خواننده را به دوبار و چندبار خواندن وا می‌دارد. با توجه به این که اداریس تاریخ «هشت‌بهشت» را در اوایل قرن دهم هجری قمری تصنیف کرده است، ولی سبک نگارش وی به پیروی از نویسندگان قرن هفتم (عظاملک جوینی تألیف کتاب ۶۵۵ هـ. ق و تاریخ آل مظفر معین‌الدین یزدی ۷۵۷ هـ. ق) و قرن هفت و هشت (وصاف، تألیف کتاب از ۶۹۹ آغاز و در ۷۱۲ هـ. ق به پایان رسید) و قرن هشتم (شرف‌الدین علی یزدی، ۸۲۸ هـ. ق) می‌باشد. بنابراین چون اداریس موضع خود را نسبت به سبک نثر کتابش مشخص کرده است، پس نمی‌توان کار او را در محدوده‌ی نثر فارسی دوره‌ی صفوی به‌طور کامل بررسی کرد. با این همه، جدای از تأثیرپذیری از سبک

کتب تاریخی مذکور، اوضاع زمان، محیط و حوادث در جنبه‌ی فکری، ادبی و زبانی سبک ادیس بی‌تأثیر نبوده است.

«سال‌های سده‌ی دهم تا میانه‌ی سده‌ی دوازدهم هـ.ق دوران مهمی از تاریخ ایران است، که با فراز و نشیب‌هایی که داشت، مجموعه‌ای از اضداد با جنبه‌های خوب و بد آن شمرده می‌شود، زیرا در همان حال که با کامیابی‌های نظامی و سیاسی مردانی چون؛ شاه‌اسماعیل و شاه‌عبّاس صفوی و نادرشاه افشار همراه بود، با فرمان‌راوی مردانی نالایق و عیاش هم ملازمه داشت... در روزگاری که دولت صفوی در ایران تأسیس می‌شد، دامنه‌ی نشر زبان فارسی به همراه پیروزی‌های دولت عثمانی، حتی به طرف شبه‌جزیره‌ی بالکان در اروپا گسترده می‌شد و از جانبی دیگر در سرزمین هند، مردم به پارسی‌دانی و پارسی‌گویی میل می‌کردند. بنابراین، با آن‌که دوران صفوی، دوران مساعدی برای زبان فارسی در داخل ایران نبود، اما در هند و عثمانی توجهی ویژه به این زبان می‌شد و معروف است که در ایران این دوره، ترکی شکر بود و در عثمانی فارسی هنر. نثر فارسی در دوره‌ی صفویان، در عین رواج در ایران، هند و ممالک عثمانی، از حیث ادبی وضع خوشی نداشت و با آن‌که در این دوره در شقوق مختلف آن، آثاری متعدّد به وجود آمد، اما از آن جهت که در این آثار چنان‌که باید، موازین لغوی، ادبی و بلاغی رعایت نشده‌است، نمی‌توان این دوره را از لحاظ نثر فارسی، دوره‌ی بارز و ممتازی شمرد. بر روی هم آثار منشور ادبی این دوره فاقد ارزش است و اگرچه به طرف سادگی متمایل است، با کلمات و عبارات و ترکیبات عامیانه توأم می‌شود و اگر به طرف تصنع رود با تکلفات دور از ذوق همراه می‌گردد و اثری که مثل عالم‌آرای عباسی حدّ وسط و میانه در آن رعایت شده‌باشد، اندک است. به طور کلی سستی و کم‌مایگی نثر دوره‌ی صفوی، از دوره‌ی تیموری هم بیشتر است و در نثرهای مصنوع، حتی به آثار منشیان عهد تیموری نمی‌رسد و به حدّی پر از القاب و تعارفات و تکلفات بارد و مترادفات نارواست که گاه مطلب اصلی را از یاد می‌برد و مفهوم نمی‌شود.»

(رستگار فسایی، ۱۳۸۰: ۵۱۰-۵۰۷)

«نثر مصنوع در این دوره، نمادی و نمودی ممتاز ندارد، زیرا نه‌زمان اقتضای ایجاد آن را می‌کند و نه نویسندگان و خوانندگان مایه و سود لازم را برای ایجاد و التذاذ از آن دارند و آن‌چه بیشتر مورد توجه است، اطناب، واژه‌های مسجع، مترادف و مضاعف بر

یکدیگر و عبارت‌سازی‌های بی‌مزه است که پس از دوره‌ی آغازین عصر صفوی، به تدریج مطبوع اهل زمان می‌شود و انشای متمایل به صنعت‌گری یا نثر مصنوع است، مطلوب واقع می‌شود. «صفا، ۱۳۷۰: ج ۵، ۱۴۴۹» شاید دلیل تبعیت نکردن ادیبان از سبک هم‌عصران خود همین موارد فوق باشد. با مطالعه‌ی نثر «هشت‌بهشت» می‌بینیم که در بسیاری از بخش‌های کتاب، نثر ادیبان بسیار اعجاب‌انگیز است و قلمی استوار بر سطر سطر آن دیده می‌شود و نثری مصنوع و متکلف دارد که مانند جهانگشای جوینی گاه مایل به نثر مرسل می‌شود. به هر حال نثر هشت بهشت ترکیبی زیبا از تصنع و سادگی است و پیروی از سبک منشیان قرن هفتم و هشتم به خوبی بر چهره‌ی آن مشاهده می‌شود.

ویژگی‌های نثر کتاب «هشت‌بهشت»

از ویژگی‌های مهم نثر کتاب هشت‌بهشت حکیم ادیب بدلیسی می‌توان فهرست‌وار به موارد زیر اشاره کرد:

(۱) یکی از ویژگی‌های بلاغی نثر هشت‌بهشت "متصل" بودن آن است. «منظور از سبک متصل آن است که به طور طبیعی دارای نقطه‌ی پایان نیست و فقط هنگامی متوقف می‌شود که دیگر چیزی برای گفتن درباره‌ی موضوع باقی نمانده نباشد.»

(شمیسا، ۱۳۷۷: ۱۶۸)

(۲) استناد به آیات و احادیث؛ حکیم ادیب در بیان علت این که چرا به آیات و احادیث استناد کرده است، در مقدمه‌ی هشت بهشت می‌گوید: «لیکن غرض کلی و مقصد اصلی از ایراد این شواهد آیات و احادیث و فواید خواطر رحمانی از قدیم و حدیث آن بود که آن چه مسوده‌ی خط خطانگار این فقیر خاکسار شده و هرچه سیاه کرده‌ی این دست گناه‌کار به قلم روسیاه شده و مقوی و مربوط در سلک کلک نزار گشته، اکنون از پرتو انوار آیات کلام الهی و مصابیح احادیث مصطفوی و هم از فروغ اسماء سمای انتمای این خسروان مسند سروری دینی و دنیوی و شاهان کشور صوری و معنوی در نامه‌ی اعمال این بنده‌ی تبه‌کار پریشان‌روزگار شاید که به ارقام کرام‌الکاتبین به «رسم حَسَنَاتُ الْأَبْرَارِ سَيِّئَاتُ الْمُقْرَبِينَ» مرقوم و مسطور و درعاقبت و مآل به دعای خیری و

لسان صدقی مذکور تواند شد، «وَأَجْعَلْ لِي لِسَانَ صِدْقِي فِي الْآخِرِينَ» (ص ۲۲۳)^{۱۳} نیز «ماشأله این چه دریای عمّان رحمت و عطای بی‌کران است و این چه محیط سحاب‌انگیز درافاضه‌ی مکرّمات و احسان که یک قطره‌ی نطفه‌ی بی‌مقدار آن سرزنش شنیده‌ی «خَلَقَ الْإِنْسَانَ مِنْ صَلْصَالٍ كَالْفَخَّارِ»^{۱۴} و آن یک رشحه‌ی ذره‌کردار آن شماتت کشیده‌ی «خَلَقْتَنِي مِنْ نَّارٍ وَخَلَقْتَهُ مِنْ طِينٍ»^{۱۵} را از امطار امطار و ترشیح اقطار شبمنی از بحار زخّار نوال پرتوال در ظللال اطلال گلشن جود و افضال از هر دو گلستان پر زواهر افلاک و جواهر عناصر، انور و ازهر فرمودی.» (ص ۱۳۲)

این تأثیر‌پذیری از قرآن و حدیث گاه به صورت تضمین است، گاه تلمیح و اقتباس، برای نمونه در جمله‌ی ذیل به تلمیح سوره‌ی ناس توجه کنید: «آن شیطنت و وسواس گروه خناس شرّالنّاس از زیر پرده‌ی لباس و هیبت و باس ظهور نمود.» (ص ۴۰۱)

۳) در آمیختگی نظم و نثر، مانند: «بعد از و سلطان قلیح‌ارسلان ولد سلطان مسعود بر تخت پدری جلوس نمود، بلکه در روش عدل و احسان بر پدر افزود:

همان رسم پدر برجای می‌داشت رهش بردست و دین برپای می‌داشت
و او را ده پسر سعادت‌مند بود و هر یکی را در کشوری از ملک خود به حکومت نصب
نموده است.» (ص ۲۸۱)

۴) فراوانی واژه‌های عربی در نثر سبب شده گاهی الفاظ عربی جای واژه‌های فارسی را بگیرند، مانند: «زخّار نوال پرتوال در ظللال اطلال گلشن جود و افضال» (ص ۱۳۲)، امطار و امصار، طوامیر و مصباح وضّاح.

۵) به کاربردن واژه‌ها، اصطلاحات، نام‌ها، جای‌ها، مکان‌ها و اشخاص و اقوام ترکی و مسیحی مانند: آخنجی: یغماگر/ یبا: لشکر/ ایلغار: حمله/ بوایت قارنی اشنی: شکم این سگ را بشکافید/ تگور: خاقان، حاکم/ اویماقات: طوایف/ قلاووز: راهنما/ ینکی چری: سرباز. // آینه نقول، آینه گول، شیخ اده‌بالی و اورخان، آیدوس، بطشاق یازیزی و... // منسطیر (مناسطیر): در بین مسیحیان به دیر و کلیسا اطلاق می‌شد. / ماکدونیه: مقدونیه/ فیلقوس.

۶) رواج ترکیب‌های جمله‌مانند که اکثراً به صورت تتابع اضافات در مقام تعاریف و تمجید از بزرگان به سبب قرینه‌پردازی آمده است. مانند: «... به چتر سیاه گردون پناه

کیوان سپاه‌السلطانُ ظل الله سرفراز فرمود. «(ص ۱۴۸) «استلام بارگاه سپهر استلام»، «ملک فرح رسوم» و «اکمل قیاصره‌ی شرایع انتصار».

۷) اطناب و درازگویی در میان اکثر صاحب‌قلمان آن دوره به ویژه در نثرهای تاریخی و توصیفی یا درمنشآت، به خصوص در سلطانیات عمومیّت دارد، در دیباچه‌ها، سرفصل‌ها، مقدمه‌چینی‌ها و فرمان‌های شاهی به وفور دیده می‌شود. مانند: «در کیفیت عاشق شدن عثمان بیگ غازی بر دختر شیخ اده‌بالی» (ص ۲۹۹) «چون از بدو صبح ازل تا غسقِ شام ابد جلوه‌ی عشق و محبّه ذاتیه... الی...».

هرچه روی دلت مصفا تر زو تجلی ترا مهیا تر
حسن خورشید هیچ نبریدست عیب در آینه‌ست و در دیدست

نیز: «چون در موعده معین لشکر کفار از صحرای بلاقو بر ساحل دریا بیرون آمده به نزدیک از نیک رسیدند و شبی که جهت شیخون میان ایشان موعود بود کشتی‌های اعدای دین بادبان مسارعت را به عیوق برکشیدند، اتفاقاً پیش از آن شبی پیش آمد به غایت تیره از ظلمت ابرهای سیاه... و بخت سیاه بر مثال جرم خسوف گرفته‌ی ماه به جای هاله‌ی ابر مظلم کله بسته بود:

شبی و چه شب چون یکی ژرف چاه فاده درو رخت خورشید و ماه
(ص ۶۱۷)

۸) مطابقت صفت و موصوف در جمع بستن که بازمانده از نشانه‌های سبک خراسانی است: «شاهدان عادلان» (ص ۱۵۰)، «جوانان دلیران همه اقطار از پیاده و سوار به هم رسانیدند.» (ص ۴۳۹)، «قلعه و حصار را از وجود مفسدان مشرکان نجس... برداختند.» (ص ۵۷۲)

۹) گاهی از هنجار دستور زبان فارسی خارج شده و جمع مکسر عربی را دوباره با علامت جمع فارسی «ها» جمع بسته. مانند: «اوقات‌ها»

۱۰) وفور کلمه‌های عربی که با "ات" جمع بسته شده‌اند. مانند: «معظّمات امور و مهمّات جمهور» (ص ۶۷۶)، «ثبوت آن مقدمات مسلمّیات.» (ص ۳۴۳)

۱۱) کاربرد جملات و ترکیبات موزون، مسجع و آهنگین. مانند: «و از تماشاگران معشوق و عاشق گویا مجمعی بود منحصر بر دلبران رشیق‌القد طناز و مرتعی می‌نمود از

غزالان شوخ‌چشمِ غمّاز بعضی از قبیل لاله‌رخساران مکتحل به سرمه‌ی ناز و گروهی سبزپوشان سرو قباپوش در عین اهتزاز.» (ص ۶۲۴)

۱۲) آوردن کلمات مترادف و آرایه‌های لفظی مخصوصاً توجه به اشتقاق، جناس و واج‌آرایی. مانند: «سر به سماک سما برافراشت» (ص ۷۰۶)، «تاج سرافرازی خود را که متوّج به مِغفر مغفرت بود» (ص ۳۷۰)، «و درین فن مکمل و مکمل باشد» (ص ۱۸۹)، «دران ایام شیوع ظلام ظلم حکام مأمنی مأمون از تعرّضِ ستمگران ظلوم.» (ص ۱۶۲)

۱۳) استعمال افعالی چون "گشتن" و "نمودن" در معنای مجازی "تکریم بسیار نمودن"، مانند: «از غایت اضطراب ارتکاب نمودند» (ص ۱۷۳)، «و از پدر بزرگوار خود استجازه نمودند» (ص ۲۴۷)، «هم‌چو شیران بیشه از عقب مشرکان متوجّه گشتند.» (ص ۴۱۲)

۱۴) القاب احترام‌آمیز، مانند: «قسم دوم از خسروان روی زمین و پادشاهان صاحب اقتدار... سلطان کامیاب اعنی مهر جهان‌تاب بر تخت‌گاه سپهر بلند قباب.» (ص ۳۳۸)

۱۵) ساختار فعل‌ها و وجوه خاصّ بعضی از افعال با گونه‌ی زبانی مؤلف و روزگار حیات او در پیوند است و ما را با گونه و زبان آن زمان به نوعی آشنا می‌سازد، مانند: ستاندند= گرفتند= «اجه‌بیگ و غازی فاضل از شاه‌زاده رخصت ستاندند» (ص ۶۸۱)، «شهر قیصریه و سواس را به محاصره ستاندند.» (ص ۲۹۴) استیدان: ستانیدن، گرفتن= «و چون در این عقد الفت رضای آن مخدّره‌ی تتق عصمت اصل کَلّی است، قبل از عرض بر والد بزرگوارش، استیدان او اولی است.» (ص ۳۰۹)

نتیجه

کتاب هشت‌بهشت، کتابی است تاریخی - ادبی، پس باید هم از لحاظ جنبه‌های ادبی به آن پرداخت و هم از لحاظ جنبه‌های تاریخی. شناسایی، تصحیح و نشر متون اصیل - که هشت‌بهشت حکیم ادریس بدلیسی یکی از این‌ها می‌باشد - اغلب به صورت دست‌نوشته در مخازن کتابخانه‌ها نگهداری می‌شوند، که یکی از مهم‌ترین راه‌های مطمئن تحقیق و پژوهش تاریخ علوم اسلامی و ایرانی است. برای به دست آوردن دُرر ثمین و پُربهای فرهنگ و تمدن ایران و اسلام و ایران اسلامی باید در دریای پر جذبه و پرتلاطم متون خطّی و کتب قدیم غوّاصی کرد و به تصحیح، تحقیق، احیا و نشر این

مواریث گران‌سنگ، همت گمارد تا اندیشه‌های مدون تاریخ تمدن ایران و اسلام را به جهانیان عرضه کرد. تصحیح این نسخه‌ی خطی فارسی باعث می‌شود که یک کتاب ادبی - تاریخی از خطر نابودی رهایی یافته بتواند یکی از منابع ادبی - تاریخی مفید از یادگار عهد صفویه - عثمانی باشد و در دسترس همگان قرار گیرد.

(۱) علت این که حکیم ادریس بدلیسی در تألیف هشت‌بهشت از سبک جهان‌گشا و دیگر کتب نثر دوره‌ی مغول و تیموری پیروی کرده این بوده که اولاً نثر در اوایل دوره‌ی صفوی به نسبت دوره‌ی مغول و تیموری رو به زوال بوده و از لحاظ شیوه‌ی ترسل به نسبت دیگر سبک‌های گذشته از اهمیت کمتری برخوردار بوده است، لذا ادریس به اعتراف خود بیشتر از سبک مصنوع و فنی و پر طمطراق جهان‌گشای جوینی پیروی کرده است و دوم این که بین شخصیت عظاملک جوینی، وصاف‌الحضره و شرف‌الدین علی‌یزدی و ادریس و مناصب دولتی که داشتند تناسب وجود داشته و بی‌تردید در انتخاب شیوه‌ی ترسل و تاریخ‌نگاری ادریس تأثیرگذار بوده است. بنابراین، چون ادریس موضع خود را نسبت به سبک نثر کتابش مشخص کرده است، پس نمی‌توان کار او را در محدوده‌ی نثر فارسی دوره‌ی صفوی به طور کامل بررسی کرد. با این‌همه، جدای از تأثیرپذیری از سبک کتب تاریخی مذکور، اوضاع زمان، محیط و حوادث در جنبه‌ی فکری، ادبی و زبانی سبک ادریس بی‌تأثیر نبوده است.

(۲) از مشخصه‌های سبک ادریس در نثر هشت‌بهشت (مقدمه، بهشت اول و دوم) استناد به آیه، حدیث و شعر فارسی و عربی است. غرض کلی و مقصد اصلی از ایراد شواهد آیات و احادیث به‌گفته‌ی خود مؤلف در مقدمه‌ی کتاب، طلب خیر و بخشش پروردگار است، چنان که خود نیز اقرار کرده که از پرتو آیات الهی و مصابیح احادیث مصطفوی و هم از فروغ اسمای خسروان مسند سروری دینی و دنیوی است که امید دارد خداوند گناهان او را ببخشد و در عاقبت و مآل دعای خیری نصیب خود گرداند.

(۳) از نکات بلاغی و صناعات لفظی و معنوی بدیع که می‌توان به آن‌ها اشاره کرد، تشبیه، استعاره، اطناب، استشهاد به آیات و احادیث و اشعار فارسی و عربی، سرودن اشعار مّلمع، سجع‌ها و جناس‌های پی‌درپی، واج‌آرایی، تضمین، تلمیح، اقتباس، استقبال و... است.

۴) روشن است که ادريس بدلیسی در این اثر از احادیث موجود در منابع معتبری مانند صحاح سته بهره برده، اما گه‌گاه از منابع غیراصیل حدیثی مانند احیاء علوم‌الدین غزالی نیز استفاده کرده که درصحت احادیث فراوانی که در آن مذکور است، هنوز جای بحث جدی وجود دارد. چنین می‌نماید که ادريس کتاب «فاکهة الخلفا و مفاکهة الظرفا» اثر ابن‌عربشاه را که در زمینه‌ی حدیث است، در دسترس داشته است.

۵) ادريس خود نیز شاعر بوده، در شعر بیشتر متمایل به سبک نظامی است. در اثبات این مدعا که او شاعر بوده کافی است که گفته شود فقط در مقدمه‌ی مؤلف، بهشت اول و دوم ۵۹۲ بیت شعر از مؤلف وجود دارد. که بیشترشان مثنوی، قصیده و یا رباعی هستند. تأثیرپذیری او از سایر شعرا بیشتر به صورت تضمین و یا شاهد شعری بوده است.

۶) یکی از ویژگی‌های بارز ادريس، حافظه‌ی بسیار قوی او در حفظ آیات، احادیث و ابیات پراکنده‌ی شعرا است، زیرا فی‌البداهه، وصف‌الحال و در جای‌گاه مناسب شواهدی از آیه، حدیث، بیت یا ابیاتی از شعرا مختلف می‌آورد. مشهور است که نظامی عروضی از برداشتن شعر را یکی از شرایط راه یافتن شعرا به دربار سلاطین ذکر کرده است، اما در مقایسه، فضیلت ادريس بر سایرین این بوده است که وی در حفظ آیه و حدیث نیز همین ذهن و حافظه‌ی شعری را داشته است. همین شاعر بودن مؤلف باعث شده هنگامی که بیتی یا ابیاتی را بر بدیبه به عنوان شاهد می‌آورد، بی‌آن که لطمه‌ای به وزن یا محتوای شعر وارد کند، گه‌گاه واژه‌ای را پس و پیش می‌آورد و این به خاطر تسلط کامل مؤلف بر وزن و عروض اشعار است و نشان می‌دهد که از ذهنی شاعرانه برخوردار بوده است.

۷) ادريس با نوشتن تاریخ آل عثمان (هشت‌بهشت) ضمن خدمت به زبان و ادب فارسی نشان داد که سلاطین عثمانی تا چه حد مشتاق بوده‌اند که تاریخ حکومتشان به زبان فارسی نوشته شود. هم‌چنین نشان از این دارد که سلاطین عثمانی تا چه حد به اهمیت و فخامت زبان و ادبیات فارسی واقف بوده، از آن لذت می‌جسته و به این زبان شعر می‌سروده‌اند و بالاخره دستور می‌داده‌اند که تاریخ وقایع زندگی و فتوحاتشان به این زبان عذب و شیرین نوشته شود.

۸) بعد از یافتن عناوین کتاب‌هایی که تاکنون در ایران تحت عنوان "هشت بهشت" منتشر شده‌اند، به این نتیجه می‌توان رسید که بدون بررسی و مطالعه‌ی آن‌ها نمی‌توان در تسمیه عنوان آثارشان گفت که متأثر از حکیم ادریس بوده‌اند یا خیر، و نمی‌توان نظر قطعی صادر کرد، جز در مورد هشت بهشت امیر خسرو دهلوی (۶۵۱ - ۷۲۵)، چه وی از لحاظ زمانی قبل از ادریس می‌زیسته و تواند بود که ادریس در نام‌گذاری کتابش از او متأثر بوده باشد.

۹) وجه تسمیه هشت بهشت، جنت‌مآب بودن هشت پادشاه عثمانی است. ملجأ و مآب هر کدام از این پادشاهان می‌تواند هشت خلد (درجات بهشت) باشد، یا دوره‌ی حکومتی آنان در خوشی و خرمی به منزله‌ی هریک از درجات بهشت بوده است.

۱۰) از ویژگی‌های بارز فکری و زبانی حکیم ادریس در نثر و نظم، رعایت عفت کلام است او از واژه‌های مبتذل و خلاف شؤن اخلاقی استفاده نمی‌کند، حتی در جاهایی که خواسته کسی را هجو کند، هجوی ملایم دارد.

۱۱) یکی از ویژگی‌های تاریخ‌نویسی و وقایع‌نگاری ادریس، جانب‌داری و هواداری از سلاطین مورد نظر خود است که در لابه‌لای کتابش به‌خوبی نمایان است. او گاه در ستایش آن‌ها و نسب‌سازی برای آن‌ها راه اغراق پیش می‌گیرد.

۱۲) تأثیر پذیری ادریس بدلیسی از شعر شعرای فارسی تا اندازه‌ای است که تنها در بررسی تعداد ابیات موجود در مقدمه‌ی مؤلف، بهشت اول و بهشت دوم نتایج ذیل حاصل شد:

- کل ابیات موجود (فارسی و عربی): ۱۲۹۵ بیت و ۷ تک مصراع.

- تعداد ابیات فارسی ۱۱۹۸ بیت و ۷ تک مصراع با ذکر نام شاعر به شرح ذیل:

امیرمعزی: ۲ بیت	مؤلف (ادریس): ۵۶۲ بیت
امیر خسرو دهلوی: ۲ بیت	نظامی گنجوی: ۲۱۸ بیت
عطار نیشابوری: ۲ بیت	سنایی غزنوی: ۶۶ بیت
فخرالدین عراقی: ۲ بیت	سعدی شیرازی: ۴۴ بیت
کمال خجندی: ۲ بیت	حافظ شیرازی: ۳۸ بیت و ۱ تک مصراع
بابا افضل کاشانی: ۲ بیت	مولوی: ۳۰ بیت
قاسم انوار: ۲ بیت	

<p>خاقانی شروانی: ۱ بیت ظهیر فاریابی: ۱ بیت شیخ محمود شبستری: ۱ بیت شیخ بهایی: ۱ بیت</p>	<p>سلمان ساوجی: ۱۴ بیت فردوسی: ۹ بیت اوحدی مراغی: ۶ بیت عبدالرحمان جامی: ۵ بیت و ۱ مصراع ختیم نیشابوری: ۴ بیت (۲ رباعی) انوری ابیوردی: ۳ بیت</p>
---	---

پس از جست‌وجو در بیش از ۱۵۵ دیوان از شعرای مختلف، سراینده‌ی ۱۷۹ بیت و ۳ تک مصراع‌ی فارسی یافت نشد.

- تعداد ابیات عربی ۹۷ بیت است. پس از جست‌وجو در دواوین شعر عرب، از بین ۹۷ بیت عربی موجود، سراینده‌ی ۴۶ بیت مشخص نشد و سراینده‌ی ۵۱ بیت بعدی عبارت است از: مؤلف (ادریس)، ابی‌تمام، متنّبی، امام علی، امام شافعی، قریط عنبری، علی بن الجهم، سموال، ابن‌الرومی، طریح بن اسماعیل ثقفی، ابوالحسن تمامی، ابن‌فارض و باخرزی.

پی‌نوشت‌ها

۱. تاریخ وصاف یا تجزیة الامصار و ترجمه‌ی الاعصار، کتابی است به زبان فارسی در تاریخ، از وصاف‌الحضره، ادیب عبدالله بن فضل‌الله شیرازی (متوفی حدود ۷۳۰ هـ. ق). مشتمل بر پنج جلد در تاریخ مغول. به طوری که خود مؤلف در دیباچه‌ی می‌گوید: "این کتاب ذیلی است بر جهان‌گشای جوینی که وقایع سال‌های (۶۵۶ - ۷۲۸ هـ. ق) را در بر دارد." کتاب نثری مصنوع دارد و گرایش به لغاضی، تا حدودی مؤلف را از معنی دور کرده است، ولی با وجود این، از منابع معتبر و مهم به شمار می‌رود. از این جهت که مؤلف خود شاهد بیشتر وقایع بوده با آن‌ها را بی‌واسطه از بزرگان شنیده، کتاب وی در موضوع خود، از ارزش و اعتبار ویژه‌ای برخوردار است. تمام آن اول بار در ۱۲۶۹ هـ. ق در بمبئی و در ۱۳۴۰ هـ. ش. به صورت افست در تهران و جلد اول آن با ترجمه‌ی آلمانی توسط هامر پورگشتال، در ۱۸۵۸ م. در وین و همین جلد اول بارها در تبریز، تهران و لاهور منتشر شده است. حسین‌افندی بغدادی معروف به نظمی زاده (متوفی ۱۱۳۰ هـ. ق)، شرحی به زبان ترکی به نام "شرح وصاف" بر آن نوشته و لغت‌نامه‌هایی به ترکی و فارسی بر آن فراهم آورده‌اند. قسمت‌هایی از آن به انگلیسی و آلمانی ترجمه شده است. «طبری، ۱۳۷۲: ص ۱۲۶-۱۳۵»

۲. عطاملک جوینی، ملقب به علاءالدین بن بهاءالدین محمد برادر شمس‌الدین محمد، صاحب دیوان. از رجال و مورخان معروف اوایل دوره‌ی مغول. وی به سال ۶۲۳ هـ. ق. در جوین متولد شد و از آغاز جوانی وارد کارهای دیوانی گشت و از عمال امیرارغون آقا حکمران خراسان گردید. عطاملک چند بار در خدمت امیرارغون به قراقروم پایتخت مغول‌ها سفر کرد و در ضمن همین سفرها درباره‌ی احوال مغول‌ها و یورت‌های اصلی ایشان اطلاع کافی به دست آورد و برای نوشتن تاریخ خود مواد لازم فراهم کرد. وی در سال ۶۵۴ هـ. ق. توسط امیر ارغون به هلاکو معرفی شد، و نزد او تقرب یافت. پس از فوت هلاکو وی و برادرش صاحب دیوان سبب رونق دولت اباقا بودند و عطاملک حکومت بغداد و عراق یافت. مجدالملک مکرر از عطاملک نزد خان مغول سعایت می‌کرد و موجب مزاحمت او و دیگر افراد خاندان جوینی را فراهم می‌ساخت و در نتیجه عطاملک به حبس افتاد. ولی با وساطت شاهزادگان و خوانین مغول در ۶۸۰ هـ. ق. از حبس نجات یافت و مورد نوازش اباقا قرار گرفت. دشمنان خاندان جوینی باز از پای ننشستند، ولی نتیجه نبردند. چون تکودار به سلطنت رسید، حکومت بغداد و عراق را کمافی‌السابق به عطاملک واگذاشت. وی مؤلف تاریخ "جهان‌گشای جوینی" است. عطاملک این تاریخ را در سال ۶۵۵ هـ. ق. یعنی مقارن تاریخ فتح قلاع اسماعیلیه بدست هلاکو به انجام رسانید. غالب وقایعی را که جوینی راجع به دوره‌ی چنگیزی در کتاب خود آورده است، از معمرانی که با آن ایام هم‌عصر بوده‌اند شنیده و ضبط نموده‌است و از معتبران مغول نیز کسب اطلاع می‌کرد و گویا از بعضی از نوشته‌های مغول نیز استفاده کرده است. تاریخ جهان‌گشا چنان‌که خود مؤلف تقسیم کرده، شامل سه جلد است: جلد اول تاریخ شروع کار چنگیزخان و یاساهای چنگیزی و تاریخ قوم اویغور و فتوحات چنگیز در ماوراءالنهر و خراسان و انقراض سلسله‌ی خوارزمشاهیان و سلطنت اگتای و گیوگ و احوال جوجی و جغتای. جلد دوم در تاریخ سلاطین خوارزمشاهی و قراخانیان و حکام مغول ایران. جلد سوم در تاریخ منکوقآن و اردوکشی هلاکو به ایران و شرح تاریخ اسماعیلیه تا سال ۶۵۵ هـ. ق. که بیشتر قسمت اخیر مقتبس از کتاب «سرگذشت سیدنا» است و شرحی که در باب فتح بغداد منسوب به خواجه نصیرالدین طوسی است غالباً به عنوان ذیل جلد سوم به آخر نسخه‌های جهان‌گشا الحاق شده است. انشاء کتاب مزبور بلیغ و از لحاظ محتوا بر اطلاعات نفیس کم نظیر است. درگذشت عطاملک به سال ۶۸۱ هـ. ق. رخ داد.

(ف. م. ذیل: عطاملک جوینی)

۳. آل مظفر: سلسله‌ای از فرمان‌روایان که از ۷۹۵ تا ۷۱۳ هـ. ق. در فارس، کرمان و کردستان به استقلال فرمان‌روایی کرده‌اند. سرسلسله‌ی این دودمان امیر مبارزالدین محمد بن مظفر (۷۶۰-۷۱۳) است، پس از او شاه شجاع‌الدین بن امیر مبارزالدین (۷۸۶-۷۶۰)، شاه محمود بن مبارزالدین (۷۷۷-۷۶۰)، عمادالدین بن احمد بن مبارزالدین (۷۹۵-۷۶۰)، شاه نصره‌الدین یحیی بن امیر مبارزالدین (۷۹۵-۷۸۹)، سلطان زین‌العابدین بن شاه شجاع (۷۹۰-۷۸۶)، شاه منصور بن شاه مظفر بن امیر مبارزالدین (۷۹۵-۷۹۰)، این سلسله را امیر تیمور گورکان برانداخت و چنان‌که صاحب کشف‌الظنون گوید معین‌الدین یزدی را تاریخی است به فارسی (۷۵۷) راجع به این سلسله به نام مواهب الهی. (دهخدا، ذیل آل مظفر)

۴. معین‌الدین یزدی: متوفی به سال ۷۸۷ هـ. ق. از علمای حدیث و از فضلاء عهد امیر مبارزالدین و پسرش شاه شجاع است. وی مؤلف تاریخی است به اسم مواهب الهیه - که شامل وقایع دوران فرمان‌روایی آل مظفر تا سال ۷۶۶ می‌باشد. این کتاب چون دارای نثری متکلف و مغلق بود، در سال ۸۲۳ شخصی به نام محمود کتبی آن را ساده کرده دنباله‌ی وقایع را نیز تا انقراض آل مظفر آورده است. (از تاریخ مغول اقبال، ص ۵۲۷) و رجوع به همین مأخذ و تاریخ گزیده چاپ لندن، صص ۶۸۶، ۶۵۰، ۶۱۴، ۶۱۳ و ترجمه‌ی تاریخ ادبیات براون (از سعدی تا جامی)، صص ۳۸۴، ۳۸۳، ۱۸۸، ۱۷۶ شود. (دهخدا، ذیل معین‌الدین یزدی)

۵. علی یزدی: ابن شیخ حاجی یزدی، ملقب به شرف‌الدین. ادیب و مورخ و شاعر نیمه‌ی دوم قرن هشتم و نیمه‌ی اول قرن نهم هجری قمری در یزد. وی مرید ملاحسین اخلاطی حروفی بود لذا او را اعتقادی راسخ به خواص حروف بوده است. سال درگذشت او را به اختلاف ۸۵۸، ۸۵۳، ۸۵۰، ۸۳۴، ۸۳۰ هـ. ق. ذکر کرده‌اند. اوراست: ۱- تمرنامه. ۲- حقائق‌التهلل. ۳- حلال مطرز در معما و لغز. ۴- دیوان شعر. ۵- شرح قصیده‌ی بردیه در مدح نبی(ص). ۶- ظفرنامه، در تاریخ تیمور که به ظفرنامه‌ی تیموری و ظفرنامه‌ی یزدی نیز شهرت دارد. ۷- کتابی در اسطرلاب. ۸- کنه الزاد در علم وفق اعداد. ۹- منتخب حلال. ۱۰- مواطن. که غالب آن‌ها در معما باشد. در مورد ظفرنامه باید گفت ظاهراً بیشتر مطالب را مؤلف از ظفرنامه‌ی شامی گرفته است. ظفرنامه‌ی یزدی یک‌بار در کلکته، و بار دیگر در تهران به طبع رسیده است. ترجمه‌ی فرانسوی کتاب توسط پتی دلاکروآ مستشرق فرانسوی، در فرانسه به انگلیسی ترجمه کرده است. (طبری، ذیل: ظفرنامه؛ لغت‌نامه‌ی دهخدا؛ ذیل علی یزدی)

- مهم‌ترین منابع کلاسیک درباره‌ی ادريس بدلیسی عبارت است از: محمد مجدی، حدائق‌الشقایق، استانبول، ۱۲۶۹ هـ. ق. صص ۳۸۱، ۳۲۸، ۳۲۷، ۲۳۵؛ خواجه سعدالدین، تاج‌التواریخ، استانبول، ۱۳۱۴ هـ. ق. ج ۱، ص ۳۰۹؛ مستقیم‌زاده، تحفة‌الخطاطین، استانبول، ۱۳۳۱ هـ. ق. ص ۷؛ کاتب چلبی(حاج خلیفه)، کشف‌الظنون، ج ۱، استانبول، ۱۹۴۵ م، صص ۸۴۱-۸۴۰، ۸۷۶؛ اسماعیل پاشا بغدادی، ایضاح‌المکنون، ج ۱، ۱۹۴۵ م، ص ۱۶۹؛ همو، هدیه‌العارفین، استانبول، ۱۹۵۱ م، ص ۴۱۰؛ شرف‌الدین علی بدلیسی، شرف‌نامه، به اهتمام و ویلیامینوف، زونف، ج ۲، پترزبورگ، ۱۹۶۰ م، ص ۳۴۲. - میرسلیم، مصطفی؛ حداد عادل، غلام‌علی، (۱۳۸۷)، مقاله هندی سیدحسین‌زاده، ذیل نام بدلیسی، دانش‌نامه‌ی جهان اسلام، تهران: بنیاد دایرة المعارف اسلامی. (<http://encyclopaediaislamica.com>)

- خواجه سعدالدین، همان: ج ۵/ص ۲۳۸.

- نامه‌ی ادريس بدلیسی، به شماره‌ی ۵۶۷۵ در آرشیو موزه‌ی E توپقایی‌سرای(کاخ توپقایی). برای ترجمه‌ی بخشی از این نامه، ر.ک. ف.راونات، ۱۹۴۳ م، ص ۱۹۹-۱۹۸؛ بررسی‌های انجام شده در مورد تاریخ نشری، بولتن، ج ۷، شماره ۳۵.

- همان نامه، همان: ص ۱۹۸.

- یاووز Yavuz؛ لقب سلطان سلیم اول، دو معنی متضاد دارد: ۱- بی‌باک، خشناک، درنده ۲- خوب، زیبا، قشنگ. با توجه به رفتار این سلطان معنی اولی در مورد وی صدق می‌کرد. (ر.ک: تواریخ عثمانی)
- محمد شکر، تأسیس حکومت عثمانی، آنکارا، ۱۹۳۴ م، ص ۱۱؛ مناژ، همان اثر، ص ۱۲۰۸؛ البته تاریخ‌های متفاوت دیگری هم هست، به عنوان مثال: «هامر، تاریخ ۱۵۲۳ م/۹۳۰ هـ. ق را ذکر می‌کند؛ عبدالقادر قراخان نیز تاریخ ۹۲۷ هـ. ق/۱۵۲۱ م را ذکر کرده است.» (عبدالقادر قراخان، چهل حدیث در ادبیات اسلامی - ترک، ص ۱۱۲)
- به طور مثال ر.ک. احمد زکی ولیدی طغان، سبک در تاریخ، دانشکده‌ی ادبیات و فن دانشگاه استانبول، شماره‌ی ۴۴۹، استانبول، ۱۹۶۹ م، ص ۲۰۸.

- ادريس بدلیسی، هشت‌بهشت، کتابخانه‌ی دانشگاه استانبول، بخش نسخ خطی فارسی، شماره ۶۱۹، برگ ط ۲۰۷؛ ابوالفضل محمد افندی، سلیم‌شاه‌نامه، کتابخانه‌ی لالا اسماعیل افندی، شماره ۱۱/۳۴۸، برگ ۴۰a.
- محمد بابراقدار، ادريس بدلیسی، انتشارات وزارت فرهنگ ترکیه، ۱۹۹۱ م، آنکارا، ص ۴۲.
- بورسوی، ۱۹۷۵ م، ج ۳/ص ۶۹.
- در مقاله‌ای جداگانه به تفصیل، سه نسخه‌ی مذکور با تصاویر نسخ معرفی خواهد شد.

- جهت اطلاع بیشتر مخاطبان در مورد کتاب‌های تحت عنوان هشت‌بهشت یا شبیه به آن که تاکنون در ایران به چاپ رسیده‌اند، مشخصات عناوین آن‌ها در ذیل آورده شده است. در ضمن علل وجه تسمیه عناوین این کتاب‌ها و متأثر بودن یا نبودن این کتاب‌ها از هشت‌بهشت ادریس بدلیسی در صورتی امکان‌پذیر است که تمامی کتب، مورد بررسی و مطالعه قرار گیرد.

- امیرخسرو، خسروبن محمود (۷۲۵-۶۵۱ق)، خمسه امیرخسرو دهلوی: شامل مطلع الانوار، مجنون و لیلی، شیرین و خسرو، آیین‌اسکندری، هشت‌بهشت/ با مقدمه و تصحیح امیراحمد اشرفی، تهران: شقایق، ۱۳۶۲. [شماره‌ی کتاب‌شناسی ملی: م ۱۷۲۱-۶۲]
 - آذرزیدی، مهدی، (۱۳۸۸ - ۱۳۰۱)، هشت بهشت: هشت اثر منظوم - همراه با شرح حالی از نگارنده/ نگارش مهدی آذرزیدی، تهران: اشرفی، ۱۳۷۲. [شماره‌ی کتاب‌شناسی ملی: م ۲۰۸۸-۷۲]
 - آیت‌اللهی، کاظم، هشت بهشت ادیب یزدی، یزد، بی‌تا. [شماره‌ی کتاب‌شناسی ملی: م ۳۵۹۲۸]
 - ذوالفقاری، حسن، هشت بهشت: گزیده گلستان سعدی، تهران: کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان، ۱۳۸۵. [شماره‌ی کتاب‌شناسی ملی: م ۴۷۷۰۳۱۱]
 - شارسرستانی، غلام‌رضا، هشت جنت، کرج: ارم‌گستر، ۱۳۸۳. [شماره‌ی کتاب‌شناسی ملی: م ۱۵۵۸۵-۸۲]
 - طیبی، ناهید، هشت‌بهشت: نگاهی نو، ادبی و تاریخی بر هشت‌بهشت روی زمین، قم: بهشت بینش، ۱۳۸۲. [شماره‌ی کتاب‌شناسی ملی: م ۷۰۵۴-۸۲]
 - عطانتوی، عبدالحکیم بن محمد افضل (۱۱۱۸-۱۰۸۵ق)، هشت بهشت؛ با مقدمه حسام‌الدین راشدی. پاکستان: حیدرآباد: میران محمدشاه، ۱۹۶۲ م. = ۱۳۴۲. [شماره‌ی کتاب‌شناسی ملی: م ۴۷۸۷۹۰۱]
 - فیض‌کاشانی، محمدین شاه مرتضی (۱۰۹۱-۱۰۰۶ق)، هشت بهشت یا ترجمه نماز، تبریز، [شماره‌ی کتاب‌شناسی ملی: م ۵۳۰۸۰]
 - قربانی، مهدی هشت بهشت مرمرین مصر: مشتمل بر آثار هنری میرزا سنگلاخ خراسانی، مشهد: قاف مشهدالرضاء (ع)، ۱۳۸۸. [شماره‌ی کتاب‌شناسی ملی: م ۵۶۷۸۲۸۱]
 - محبوب، محمدجعفر، هشت بهشت و هفت پیکر، انتشارات مجله‌ی هنر و مردم؛ ش ۷، بی‌تا. [شماره‌ی کتاب‌شناسی ملی: م ۱۲۴۱۱۹]
 - محمدی، مصطفی (۱۳۵۱)، هشت بهشت، تهران: سازمان بنیاد شهید و امور ایثارگران. معاونت پژوهشی و ارتباطات فرهنگی، نشر شاهد، ۱۳۸۴. [شماره‌ی کتاب‌شناسی ملی: م ۳۰۹۵۶-۸۳]
- توجه! شماره‌هایی که برای شواهد آمده است مربوط به متن نسخه‌ی تصحیح شده‌ی "هشت بهشت ادریس بدلیسی" است که عنوان پایان‌نامه‌ی دکتری نگارنده است که مورخ ۸۹/۵/۱۴ جلسه‌ی دفاعیه آن برگزار گردید.
- الرَّحْمَنُ / ۱۴: خَلَقَ الْإِنْسَانَ مِنْ صَلْصَالٍ كَالْفَخَّارِ.
- الاعراف / ۱۲: قَالَ مَا مَنَعَكَ أَلَّا تَسْجُدَ إِذْ أَمَرْتُكَ قَالَ أَنَا خَيْرٌ مِنْهُ خَلَقْتَنِي مِنْ نَارٍ وَخَلَقْتَهُ مِنْ طِينٍ.

فهرست منابع

۱. اونات، ف.ر.، ۱۹۴۳، مقاله‌ی "بررسی‌های انجام شده در مورد تاریخ نشری"، بولتن، شماره ۳۵، ج هفت.
۲. انوری، حسن، ۱۳۸۷، فرهنگ اعلام سخن، تهران: سخن.
۳. آیتی، عبدالحمّد، ۱۳۸۳، وصاف‌الحضرة، تحریر تاریخ وصاف، تهران: پژوهش‌گاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، چ سوم.
۴. بایراقدار، محمد، ۱۹۹۱م، ادريس بدلیسی، انتشارات وزارت فرهنگ ترکیه، آنکارا.
۵. بدلیسی، ادريس، هشت‌بهشت، بخش نسخه‌های خطی فارسی دانشگاه استانبول، شماره ۶۱۹.
۶. بدلیسی، ابوالفضل محمدافندی، سلیم‌شاه‌نامه، (نسخه‌ی خطی)، کتابخانه‌ی لالا اسماعیل افندی، شماره ۲/۳۴۸.
۷. بدلیسی، امیر شرف‌الدین، ۱۹۶۰م، شرفنامه، و. ویلیامنیوف، پترزبورگ: بی‌نا، جلد دوم.
۸. بدلیسی، امیر شرف‌خان، ۱۳۶۴، شرفنامه "تاریخ مفصل کردستان"، به کوشش محمد عباسی، تهران، علمی، چ دوم.
۹. بدلیسی، میرشرف‌الدین خان، ۲۰۰۶م، شرفنامه، ترجمه‌ی استاد هه‌ژار به‌گردی، اربیل: آراس، چ سوم.
۱۰. بغدادی، اسماعیل پاشا، ۱۹۵۱، هدیه‌العارفین، استانبول: بی‌نا، ج اول.
۱۱. بغدادی، اسماعیل پاشا، ۱۹۴۵م، ایضاح‌المکنون، استانبول: بی‌نا، ج اول.
۱۲. بورسوی، محمدطاهر، ۱۳۳۱هـ.ق، مؤلفان عثمانی، استانبول: بی‌نا، سه جلدی.
۱۳. بهار، ملک‌الشعراء، ۱۳۷۳، سبک‌شناسی، تهران، امیرکبیر، چ دوم، سه جلدی.
۱۴. بهار، ملک‌الشعراء، ۱۳۸۰، سبک‌شناسی یا تاریخ تطوّر نثر فارسی، به کوشش دکتر سید ابوطالب میرعابدینی، تهران، توس.
۱۵. تقی، بینش، ۱۳۸۶، مقاله‌ی روش تصحیح متون فارسی، مجموعه مقالات روش تصحیح، به کوشش محمد نظری، کتابخانه‌ی مرکزی و مرکز اسناد دانشگاه تهران.
۱۶. توکلی، حسن، ۱۹۷۴، نشر انتقادی قانون شاهنشاهی ادريس بدلیسی و ترجمه‌ی ترکی آن، پایان‌نامه‌ی دکتری، گروه تاریخ دانشکده ادبیات و فنی دانشگاه استانبول.
۱۷. ثریا، محمد، ۱۳۰۸هـ.ق، سجل عثمانی، استانبول، بی‌نا، ج اول.
۱۸. جم سلطان، ۱۳۸۰، دیوان فارسی، تصحیح و تحشیه عبدالرحمن ناجی طوقماق، ویراستار وهاب ولی، تهران: مؤسسه‌ی فرهنگی اکو.
۱۹. جوینی، محمد، ۱۳۷۵، تاریخ جهانگشای جوینی، تصحیح علامه محمد قزوینی، تهران، دنیای کتاب.
۲۰. دهخدا، علی‌اکبر، ۱۳۲۸، لغت‌نامه، تهران، دانشگاه تهران.
۲۱. رستگار فسایی، منصور، ۱۳۸۰، انواع نثر فارسی، تهران، سمت.
۲۲. رفعت افندی، احمد، ۱۲۹۹هـ.ق، لغات تاریخیّه و جغرافیّه، استانبول، بی‌نا.
۲۳. زکی، صالح، ۱۳۲۶هـ.ق، آثار باقیه، استانبول: بی‌نا، جلد دوم.
۲۴. سامی، شمس‌الدین، ۱۳۰۶هـ.ق، قاموس‌الاعلام، استانبول: بی‌نا، شش جلدی.
۲۵. سمرقندی، امیر دولتشاه، ۱۳۶۶، تذکره‌الشعراء، به همّت محمد رمضانی کلاله‌ی خاور، تهران، پدیددهی خاور، چ دوم.

۲۶. شکری، محمد، ۱۹۳۴م، تأسیس حکومت عثمانی، آنکارا.
۲۷. شمیسا، سیروس، ۱۳۷۷، سبک‌شناسی نثر، تهران، میترا، چ دوم.
۲۸. صفا، ذبیح الله، ۱۳۷۰، تاریخ ادبیات در ایران، تهران، فردوس، پنج ج.
۲۹. طبری، محمدعلی "عمادالدین آذرمان"، ۱۳۷۲، زبده الآثار، تهران، امیرکبیر.
۳۰. علی‌یزدی، شرف‌الدین، ۱۹۷۲، ظفرنامه، تهیه و تنظیم عصام‌الدین اورونبایوف، جمهوری شوروی سوسیالیستی ازبکستان - تاشکند: اداره‌ی انتشارات "فن".
۳۱. کتبی، محمود، ۱۳۶۴، تاریخ آل مظفر، به اهتمام و تحشیه عبدالحسین نوایی، تهران، امیرکبیر، چ دوم.
۳۲. کاتب چلبی "حاج خلیفه"، ۱۹۴۱م، کشف‌الطنون، استانبول، بی‌نا، ج اول.
۳۳. گلشنی، محیی، ۱۹۸۲م، مناقب ابراهیم گلشنی، به اهتمام تحسین یازجی، آنکارا، بنیاد تاریخ ترکیه.
۳۴. مجدّی، محمد، ۱۲۶۹هـ.ق، ترجمه‌ی شقایق نعمانیه، استانبول، بی‌نا.
۳۵. مدرّس، ملاعبدالکریم، ۱۳۶۹، دانشمندان گرد در خدمت علم و دین، ترجمه‌ی احمد حواری‌نسب، تهران، روزنامه‌ی اطلاعات.
۳۶. مستقیم‌زاده، ۱۹۲۸م، تحفة الخطاطین، استانبول، بی‌نا.
۳۷. میرسلیم، مصطفی و غلامعلی حدادعادل، ۱۳۸۷، دانشنامه‌ی جهان اسلام، تهران: بنیاد دایرة المعارف اسلامی.
۳۸. موسوی بجنوردی، محمدکاظم، ۱۳۶۷، هدی سید حسین‌زاده «مدخل بدلیسی»، دایرة المعارف بزرگ اسلامی، تهران، مرکز دایرة المعارف بزرگ اسلامی.
۳۹. نفیسی، سعید، ۱۳۴۴، تاریخ نظم و نثر در ایران و زبان فارسی، تهران، بی‌نا.
۴۰. هامر پورگشتال، یوزف، ۱۳۶۷، تاریخ امپراتوری عثمانی، ترجمه‌ی میرزا زکی علی‌آبادی، به کوشش جمشید کیان‌فر، تهران.
۴۱. همدانی، رشیدالدین فضل‌الله، ۱۳۷۳، جامع‌التواریخ، تصحیح و تحشیه محمد روشن و مصطفی موسوی، تهران، البرز.
۴۲. هوار، کلمان، ۱۹۷۲م، «مدخل ادريس بدلیسی»، دایرة المعارف اسلام (ترکی)، چاپ وزارت آموزش ملی (وزارت فرهنگ ترکیه)، استانبول، چ دوم.

43. Storey(C.A.): Persian Literature, C.I, Kisim I, London, 1970.
44. Hammer- Purgstall: Devlet-i Osmâniyye Târîhi, çev. M.Atâ, C.I, İstanbul, 1330.
45. Şükrü(M.): Osmanli Devletinin Kuruluşu, Ankara, 1934.
46. Toğan(A.Z.V.): Tarihte Usul, İ.Ü.E.F.Yayınları, No: 449,2. Baski, İstanbul, 1969.
47. Ménage(V.L): Bidlîsî, Eİ., yeni Baski, C.I, 1986

منابع اینترنتی:

- سایت آنکارا؛ <http://www.ankara.icro.ir>
- دایرة المعارف اسلامی؛ <http://encyclopaediaislamica.com>
- <http://www.cgie.org.ir>